

# آوارگی در شعر فلسطین

خالد سلیمان / پوران حجازی، انصاری و  
علیرضا نادری

جنگ ۱۹۴۸ اعراب - اسرائیل سبب آوارگی صدها هزار نفر از اعراب فلسطینی (مسیحی مسلمان) از سرزمین مادری شان می شود و آنها به صورت پناهنده به کشورهای مختلف مهاجرت می کنند و با گذشت زمان، تعدادشان بیشتر می شود. رنج آوارگی و عدم رضایت شدید و تاثیر آن در سراسر جهان عرب افزایش می یابد. سپس جنگ ژوئن ۱۹۶۷ رخ می دهد که هیچ اثر مثبتی در بهبودی وضعیت آوارگان ندارد غیر از این که چهار صد هزار نفر و حتی بیشتر و دو حدود نیمی از این تعداد برای بار دوم در کمتر از بیست سال، از سرزمین شان رانده شدند. حضور و وجود پناهندگان در کشورهای میزبان عربی، مسأله فلسطین را بیشتر پیش چشم قرار می دهد. حضورشان از سویی سبب ابطال ادعای رسمی اسرائیل می شود که می گفت: چیزی به اسم فلسطینی ها وجود ندارد (۱) که این ادعای گلدان ابر بود. از طرف دیگر به اعراب یادآور می شود که آنها کشوری را از دست داده اند. پناهندگان فلسطینی توجه بسیاری از شاعران و نثرنویسان عرب را جلب می کنند که در ادبیات عرب به نام «ال نکبه» یعنی بدبختی، نام برده می شود اما چیزی که به شعر مربوط می شود، نگاهی گذرا به عنوان و محتوای بسیاری از این اشعار بعد از ۱۹۴۸ است که نشان می دهد چه تعداد از شاعران عرب بدان توجه نشان داده اند، بخصوص در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم. حتی بعضی از شاعران که قبل از ۱۹۴۸ به سرودن چنین اشعاری

شعر فلسطین حرکتی دوسویه دارد، از این سو دفاع از فلسطین به عنوان زاد بوم و موطن ابدی فلسطینی ها و همزمان دفاع از مردم آن؛ از ساکنان سرزمین اشغالی و آوارگان از وطن ملی و شرح درد و رنج بی خانمانی و تحقیر و فقری که در بیرون از خانه شان متحمل می شوند و نیز در مواجهه با اشغالگران در داخل که تحت فشار قرار می گیرند. از آن سو شعر فلسطین مسوولیت مبارزه با اشغالگران و حامیان آنها را همراه با افشای جنایت شان به عنوان هدفی به دوش می کشد. در این عرصه بسیاری از (شاعران فلسطینی و غیر فلسطینی) حضور دارند. نوشتار زیر ترجمه ای است از متنی به انگلیسی که در آن به موضوع آوارگان و حضورشان در شعر فلسطین می پردازد.

علاقه نداشتند عمیقاً تحت تاثیر پناهندگان فلسطینی قرار می گیرند. احمد زکی ابوشاذی (مصر ۱۹۵۵ - ۱۸۹۲) یکی از منتقدان شعر امروز عرب است (۲) که به مسأله فلسطین تنها از نظر پناهندگان آن نگاه کرده و شعر سروده است. شعرش به نام پناهندگان (۳) (۱۹۴۹) بدبختی آنها را منعکس می کند مطلع شعراو این است: «آنها لالند، نمی توانند درباره بدبختی خود سخن بگویند، آنها جهنم را روی زمین تحمل می کنند».

شاعر عراقی «بدر شاکر السیاب» (۶۴ - ۱۹۲۶) از شاعران منتقد عرب است که شعر آزاد می سراید. او در شعر «کاروان تیره روزان» که در سال ۱۹۵۶ سروده (۴) به این موضوع توجه دارد. در حقیقت این شعر صرفاً و به وضوح به مسأله فلسطین اختصاص داده شده است. در اشعار دیگر السیاب، مسأله فلسطین را از دیدگاه های مختلف دیگر مورد توجه قرار می دهد. به عنوان مثال: «شعر مغرب عربی» (آفریقای شمالی عرب) در سال ۱۹۵۶ درباره انقلاب الجزایر است و علیه اشغالگران فرانسوی (۶۳ - ۱۹۵۴) سروده شده است. (۵)

وقتی درباره پناهندگان سخن گفته می شود، شاعران اغلب بر این باور کلی هستند که مسوولیت بدبختی فلسطینی ها از طرفی به عهده خود اعراب بخصوص رهبران آنهاست و از طرف دیگر جامعه جهانی بخصوص غرب مقصر است. شاعر بر این ادعاست که رهبران عرب بی تفاوت هستند و در



خلال سال‌های اشغال با مسأله فلسطین، تنها از نظر گرفتاری‌های شخصی خود رو به رو شده‌اند. در حقیقت چنین اتهاماتی مشخصه بسیاری از اشعار قبل از ۱۹۴۸ است. اما آنچه وجود این عامل را در شعر امروز درخشان‌تر می‌کند این است که انتقاد شاعر امروز بر پایه واقعیت است و ترس و عصبیت در آنها نقشی ندارد. به علاوه شاعران عرب، به طور کلی حاکمان عرب را محکوم می‌کنند که نسبت به مسأله فلسطین وفادار نبوده‌اند. البته شاعران کشورهای بی‌تفاوتی حکام کشورشان در برابر مسأله فلسطین محکوم شده است، صدایشان رساتر است. به عنوان مثال: سعدال بواردی (۱۹۲۹- ) از عربستان سعودی، کشوری که مورد انتقاد بسیاری از شاعران عرب است، بخصوص مورد انتقاد شاعر مهجری بنام رشید سلیم ال خوری (۶) که درباره خیانت رهبران عرب به فلسطین بسیار سوزناک می‌سراید. در شعر ال بواردی به نام «سرود بازگشت»، (۷) که یک گفت‌و شنود بین زن پناهنده و کودک اوست. زن به پسر بچه اش چنین می‌گوید: «بسم! فلسطین به خاطر طمع، با بدبختی، روبرو شده است آنهایی که از کیان ما بودند، پیکرش را مجروح کردند، و به دور باقیمانده آن زوزه کشیدند. سربازان شان غریزند اما کاری نکردند. آنان چون بزچران‌ها بودند. بسم! بعضی از ما آنچه را که داشتیم به آنها تسلیم کردیم. و اینک، تو و من و آن دیگران همه حسرت می‌خوریم».

شاعران دیگر کشورهای عربی، مثل شاعران سودانی، لبنانی، تونسی، عراقی و شاعران عرب در مهجر جنوبی در اشعار خود، اتهام‌های مشابهی به رهبران عرب وارد کردند. به خاطر مسوولیت خطیر اعراب در مقابل مسأله فلسطین، غرب هم در شعر شاعران، مسوول بی‌عدالتی نسبت به اعراب فلسطینی شناخته شده است. چون این غرب بود که صهیونیست‌ها را تشویق کرد و وادار نمود که فلسطینی‌ها را از سرزمین مادری شان بیرون کنند و یک سرزمین یهودی به وجود آورند. شاعر مصری محمود حسن اسماعیل در شعر پناهندگان (۸) که در سال ۱۹۵۱ سروده، چادر پناهندگان را وصف می‌کند، چادری که همه پناهندگان در آن هستند و آن را طرح و ساخته توطئه‌آمیز سیاست غرب علیه اعراب می‌پندارد.

شاعری از لبنان به نام سلیمان ظهیر، نقش اعلامیه بالفور وزیر خارجه بریتانیا را با اعلامیه ترومن رئیس جمهور آمریکا (۵۳-۱۹۴۵) مقایسه می‌کند و آنها را حامی تشکیل دولت یهود در سال ۱۹۴۸ در فلسطین می‌شمارد. شاعر در شعر خود به نام «الفور و ترومن»، که در سال ۱۹۵۱ سروده می‌گوید (۹) که این دو مرد سهم بزرگی در

□ بعد از ۱۹۴۸ تصویر کریه ایالات متحده آمریکا به عنوان جانشین بریتانیا و شریک خاطی او نمودار می‌شود. از میان اشعار بسیاری که این تصویر را نشان می‌دهند شعر «صابر فلهوت» به نام «خیمه و ماه» قابل توجه است. این شعر حامل پیامی از یک پناهنده فلسطینی به یک فضانورد آمریکایی است که نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در ماه پیاده شده است. پناهنده به فضانورد می‌گوید که ایالات متحده آمریکا چه بلایی بر سر فلسطین آورده است.

مسوولیت تبعید اعراب فلسطینی دارند، نقش ایالات متحده در برخورد اعراب - اسرائیل قابل توجه است. بعد از ۱۹۴۸ تصویر کریه ایالات متحده آمریکا به عنوان جانشین بریتانیا و شریک خاطی او نمودار می‌شود. از میان اشعار بسیاری که این تصویر را نشان می‌دهند شعر «صابر فلهوت» به نام «خیمه و ماه» قابل توجه است. این شعر حامل پیامی از یک پناهنده فلسطینی به یک فضانورد آمریکایی است که نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در ماه پیاده شده است. پناهنده به فضانورد می‌گوید که ایالات متحده آمریکا چه بلایی بر سر فلسطین آورده است. به علاوه جنایات آمریکا علیه دیگر کشورها مثل ویتنام در شعر فلهوت بازگو می‌شود. شعر به وضوح می‌گوید که هر چند ایالات متحده سعی دارد از خود تصویر خوبی در اذهان به جا گذارد که همه او را هم صلح طلب بنامند و هم یک ابرقدرت تکنیکی در فضا بشناسند اما رفتارشان در زمین تصویر واقعاً زشتی از او نشان می‌دهد. شاعر فضانورد را مخاطب قرار داده می‌گوید: شما از بالای کره ماه، صلح را ستودید. اما تنها حیوان‌ها و حیوان‌خوارها فریفتید. شما بعد از آن که زمین را در ویتنام با ویا آلوده می‌کنید. صدایتان را با شادی بلند می‌کنید و برای صلح دعا می‌کنید، در حالی که دندان‌های پیشین و ناخن‌هایتان در سرزمین زخمی ما فرو رفته است. ما در چادرهای مقدس خود شاهد جنایات شما هستیم.

شاعر عراقی بدر شاکر السیاب جامعه جهانی را مسوول همه بی‌عدالتی‌هایی می‌شناسد که در حق پناهندگان فلسطینی شده است. در شعر کاروان تیره روزان که پیش از این از آن سخن رفته است شاعر تراژدی پناهندگان را یک جنایت می‌داند، جنایتی شبیه کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل، در شعر او، آسمان‌ها و ستارگان قابیل را صدا می‌کنند و می‌پرسند:

«قابیل، برادرت کجاست؟ برادرت کجاست؟ آسمان‌ها در حالی که از خشم می‌سوزند از او می‌پرسند: قابیل! کجاست برادرت؟ ستارگان گرد هم آمده او را ندانند می‌دهند که قابیل برادرت کجاست؟ آیا در چادر پناهندگان است؟»

در این شعر السیاب به تراژدی پناهندگان فلسطینی تاکید دارد کسانی که نه تنها سرزمین و خانه خود را از دست داده‌اند بلکه از حقوق انسانی خویش هم محروم شده‌اند زندگی آنها به زندگی حیوانات نزدیک‌تر است تا زندگی انسان‌ها. آنها در غارها زندگی می‌کنند. به هنگام گرسنگی زوزه می‌کشند و چون می‌میرند جسدشان زیر آسمان خدا بر زمین می‌افتد. آنها ما را نه تنها از دهکده‌ها مان و از شهرها مان رانند، بلکه از عادت‌های انسانی مان هم محروم کردند. امروز غارها از ما پر است. ما به هنگام گرسنگی زوزه می‌کشیم و چون می‌میریم کسی باخبر نمی‌شود. برای ما، حتی گوری هم نیست.

تصویر پناهندگان فلسطینی خیلی زود به صورت مردمی از یاد رفته، دل شکسته و منکوب درمی‌آید که در چادرهای مندرس زندگی می‌کنند در حالی که کودکان بسیاری دور آنها را گرفته‌اند و با گرسنگی و بیماری دست به گریبان هستند. یا همانگونه که شاعر عراقی عبدالوهاب البیاتی (-۱۹۲۶) در شعر پناهندگان عرب در سال ۱۹۶۱ (۱۰) سروده است: «برهنه و زخمی، پناهندگان عرب را بر در خانه‌هایتان می‌بینید، که گدایی می‌کنند و مورچگان و پرندگان سالهای زخمی، گوشت تن آنها را می‌خورند، در شعری به نام «یک زن پناهنده» که در اکتبر ۱۹۴۸ سروده شده و به احتمال اولین شعری است که درباره این موضوع سروده شده است (۱۱)، شاعر آن کامل سلیمان اهل لبنان تصویر زن پناهنده را چنین ترسیم می‌کند: «او آن زن پوشیده با لباس ضعف و بیماری، از سر تا نوک انگشتان غرق رسوایی، حیران، پریش و پر از درد. چهره آینه خشم و حسرت، از آتش سینه اشک چشمان خشک. و کاسه دو چشم تهی. پیکری لاغر و نزار پیچیده در چادری کهنه، پیکری که روزی زیبا بود.»

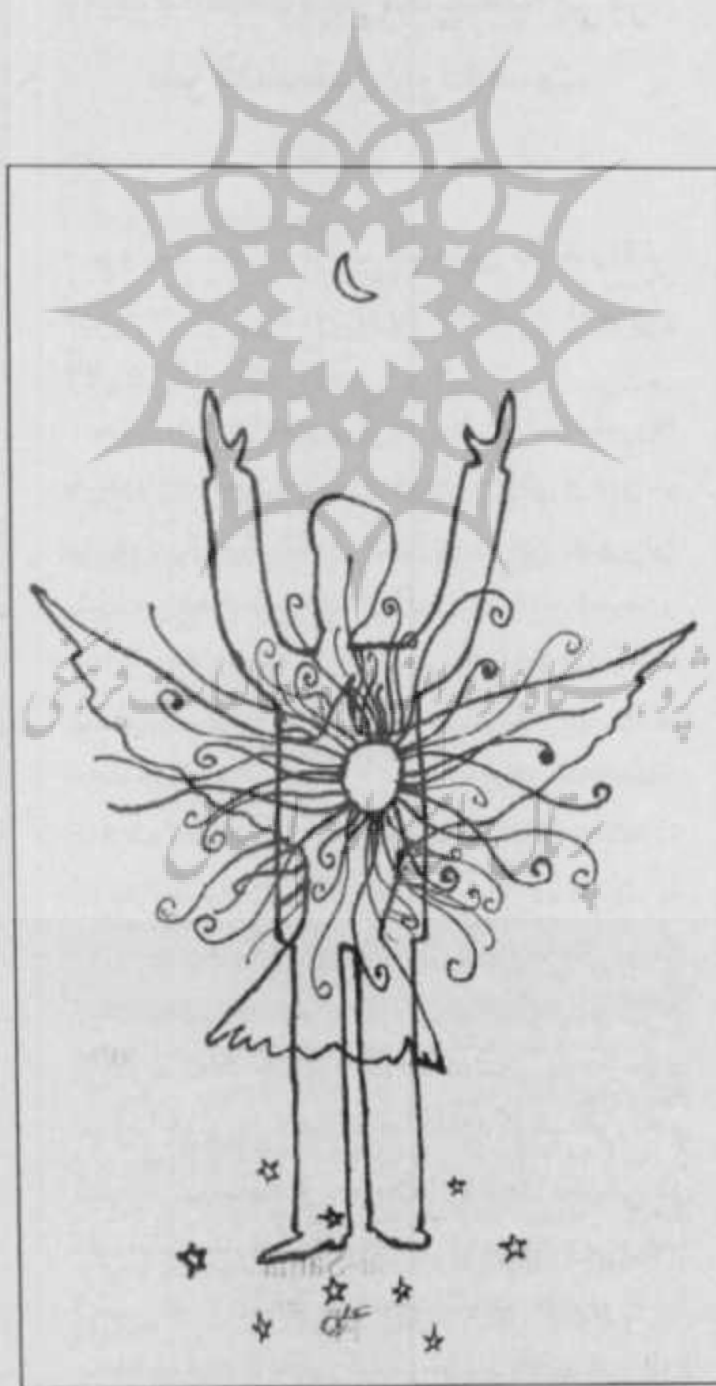
هدف شاعر جلب همدردی برای پناهنده است و از بدبختی و عذابی که تحمل می‌کند شرح کاملی می‌دهد. در خلال دوره وحشت آن زن از ترس مردن



با دو بچه اش از شهر خود فرار می کند اما ترس و وحشت سبب می شود که بچه های کوچک را در خانه اش بجاگذارد، همسر و عمو او کشته شده و حالا او چنان تنها و بی پناه هست که هیچ کس ندارد تا از او و بچه هایش نگهداری کند. شعری از سلیمان ال-عیسی (سوریه-۱۹۲۲) به نام بر سنگفرش خیابان ها (۱۲) که در سال ۱۹۵۳ سروده، تصویری بی بدیل از یک پناهنده است، بخصوص بی بدیل در میان اشعاری که در خلال دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم سروده شده است. شاعر قصه مرد مستی را می گوید. پیرمرد پناهنده ای که شاعر او را روی سنگفرش خیابان ها در شهر دمشق می بیند که دراز کشیده است. ال-عیسی شعرش را با شرح این نکته که آن پناهنده چگونه قدم زنان در تاریکی شبی یخ بسته به منزلش برمی گردد و شروع می کند، آن هنگام که او همپای مرد پناهنده و بچه اش می دود. این منظره، احساس همدردی عمیق شاعر را برمی انگیزاند. شاعر کل تراژدی اعراب فلسطینی را در این شعر بازگو می کند: «در این کهنه های گرسنگی تمامی سرنوشت ملتی مضمحل پنهان است. در این بهت مدرس کشوری شهیدرامی بینی که روی زمین دراز کشیده است» و چون شاعر خود در اسکندرون، ناحیه ای از سوریه که در سال ۱۹۲۶ به قلمرو ترکیه افزوده شده به دنیا آمده، بین فلسطین و خود خط موازی می کشد. به این علت که هر دو پناهنده ای و هر دو از سرزمین مادری خود بیرون رانده شده اند: من هم چون توام، آنها سرزمین زیبای کودکی ام را غصب کردند. حال من نه خانه ای دارم و نه جایی که در آن با آرزوهایم دیدار کنم.»

در شعری دیگر به نام «دختر پناهنده ای در توقیف» (۱۳) که در سال ۱۹۵۴ سروده ال-عیسی داستان دختر پناهنده جوانی را که به علت فقر مجبور به خودفروشی شده می گوید. پلیس دختر را دستگیر و توقیف می کند تا محاکمه شود. شاعر نسبت به او همدردی نشان می دهد و مایه بینیم که زندانی کردن او نه تنها غیر منطقی بلکه غیر عادلانه است. اجتماعی که او و دختر پناهنده خطاکار به آن تعلق دارند، نمی تواند از آنها انتظار احترام بیشتری داشته باشد. چون این اجتماع تمام کشور فلسطین را فروخته است. انتخاب یک زن پناهنده که درباره بدبختی و رنج هایی که تحمل می کند سخن می گوید بسیاری از شاعران عرب را بخود جلب کرده است. در شعرهایی که نام می بریم این عنوان ها چشمگیر است؛ شعر زن پناهنده (۱۹۵۰) سروده محمد شمس الدین (۱۴) و شعر زن بیوه پناهنده در سال ۱۹۵۰ (۱۵)، شعر دختر یتیم پناهنده (۱۶) سروده حسن زین الدین (۱۹۵۱) و شعر دختر پناهنده (۱۷) سروده عدنان ال-راوی (عراق ۶۷-۱۹۲۵) سروده شده سال ۱۹۵۰. شعر زن پناهنده

### □ حضور پناهندگان در کشورهای میزبان عربی مسأله فلسطین را بیشتر در چشم انداز همگانی قرار می دهد و این ادعای اسرائیل را که چیزی به اسم فلسطینی ها وجود ندارد، باطل می کند.



در عید (۱۸) سروده محمد مهدی ال-جواهری. شعر با زن پناهنده در عید (۱۹) سروده فدوا طوقان در ۱۹۵۱ و شعر «شب و زن پناهنده» (۲۰) سروده محی الدین فارس (سودان-۱۹۳۲) تاریخ سرودن ۱۹۵۵، شعر درباره آهنگ های یک زن پناهنده (۲۱) سروده شده در سال ۱۹۵۵ که شاعر آن

علی الحلی است و شعر یک زن پناهنده فلسطینی (۲۲) از غریزه هارون (سوریه-۱۹۲۳) و بالاخره شعر زنان پناهنده (۲۳) اثر عبدالباسط الصوفی.

گرچه تصویر زن پناهنده به شکل زنی که زیر پا افتاده و در مقابل بدبختی تنها اشک می ریزد و با حسرت بگذشته نگاه می کند دیری نمی پاید و در حقیقت از سال های ۵۰ بعضی از شاعران تغییرات قابل توجهی در توصیف زن پناهنده بوجود می آورند و در خلال سال های ۶۰ تا جنگ ۱۹۶۷ چنین تغییراتی در شخصیت زن پناهنده آشکار می شود «پناهنده فکر کرد و با خود گفت تا کی باید چنین زبون در خیمه بمانم؟» (۲۴) یا آرام و بی سروصدا در تبعید بمیرم؟! (۲۵)

صداهایی که ملال کامل از زندگی در تبعید را نشان می دهد در شعر شاعران قوت می گیرد و می درخشد. سپس بیشتر و خشن تر می شود. ابیات برگزیده از شعر «صلح هرگز» (۲۶) سروده هارون هاشم رشید بسیار زیباست: «بگو تا بدانند. بگو صلحی نخواهد بود. چون ساکن خیمه ها، از مذلت زینت در چادرها رنج می برد. چون از رنج، بدبختی و بیماری خسته شده است. خستگی از مرگی که آرام در استخوانهایش می خزد. و بیمار از زندگی خود. چون بی خانمان است و در تاریکی گام برمی دارد.»

مرد سرنوشت پناهنده، سرنوشتی که برای او کم کم بی ارزش می شود و او از نقطه ای به نقطه دیگر در تبعید سرگردان است در حالی که منتظر رحمتی از سوی آسمانهاست. با صدای بلند به زبان می آید، تصویر چنین شخصی که مایل است سرنوشتش را در دست بگیرد به تدریج با کوشش های شخصی رشد می کند. در شعر «شمشیر و زنگ» (۱۹۶۴) سروده ممدوح عدوان (۲۷)، پناهنده فلسطینی چو آنی ست که آماده است با تقلا سرزمینش را بازستاند. جوان از مادرش می خواهد شمشیری به او بدهد شمشیری که پدرش بعد از شهادت برایش یادگار گذاشته است. جوان پانزده سال انتظار کشیده است یعنی از سال ۱۹۴۸. و شمشیرش در این مدت زنگار بسته است. حال پسر بحد کفایت قوی شده است. او می خواهد مسوولیت سرنوشت خود را بعهده گیرد. و پس از این در کشورهای دیگر میهمان نباشد. او به مادرش رو می کند و می گوید: ودمی نمی خواهم میهمان باقی بمانم. منتظر مشیت الهی نمی مانم. من سرنوشت خویش را می سازم. پدر من در این جا مرده است. من هم در این جا خواهم مرد. تاکنون که پانزده ساله شده ام منتظر مانده ام. اکنون دیگر کودک نیستم (۲۸) شاعران عرب که قبل از ۱۹۴۸ شعر می سرودند دو نوع گرایش داشتند: گرایش مذهبی و گرایش ملی. در آن برهه آنان به



12. Sulayman al-'Isa, al-Majmu'a al-Kamila, vol. I, pp. 194-199.  
 13. ibid/ pp. 264-271.  
 14. For a brief review of this long poem (190 verses), see Kamil al-Sawafiri, al-Shi'r al-'Arabi al-Hadith fi Ma'sat filastin, pp. 603-605.  
 15. Al-'Irfan, vol. 37, no. 5, May 1950. p. 555.  
 16. ibid, vol. 38, no 6, May 1951, p. 630.  
 17. Al-Majmu'a al-Shi'riyya al-Kamila, pp. 399-403.  
 18. Diwan al-Jawahiri, vo. 4, pp. 115-123.  
 19. Diwan fadwa tuqan, pp. 140-143.  
 20. Al-Adab, no. 6, June 1955, p. 61.  
 21. ibid., no. 2, February 1956, p. 49.  
 22. ibid., no. 5, May 1956, p. 15.  
 23. Diwan abyat rif'iyya, pp. 168-169.  
 24. Kamal Nasir, "Sarkhat al-Khiyam",

25. Abu al-Wahhab al-Bayati, diwan 'Abd al-Wahhab al-Bayati, vol. I, p. 635.  
 26. Diwan hatta ya'ud Sha'buna, pp. 7-26.  
 27. al-Adab, no. 4, April 1964, p. 49.  
 28. Illustrations of this subsequently-developed image of the refugee can be amply provided from poems written during the sixties, as has been mentioned. The following are given only as examples:

- Al-Laji' wa Kuthban al-Ram'i' by 'Ali 'Uqla Khursan (syrian), al-Adab, no 9, September 1963, p. 35.  
 'Awdat al-Ta'ih by 'Ali Hashim Rashid (Palestinian), ibid, no. 3, March 1964, p. 70.  
 Al-Maw'ud by Amin Shunnar (Palestinian), ibid., no. 6, June 1964, p.33.  
 Al-Laji' wal-Rabi' wal-Hurriya by Muhammad Jamil Shalash (Iraqi), al-Kitab (published in Iraq), second year, Nos. 3 and 4, June-July 1964, p. 108.  
 Iqa' al-Ajras al-Sadi'a by Badr Tawfiq (Egyptian), al Adab, no. 3, March 1965, p. 58.  
 29. Diwan Fadwa Tuqan, pp. 144-150.  
 30. Al-A'mal al-Shi'riyya al-Kamila. pp. 75-77.  
 31-. Diwan 'Abd al-Wahhab al-Bayati, vol. I, pp. 635-636.

## □ در سروده عبدالوهاب البیاتی به

سال ۱۹۶۰ با عنوان «چرا ما  
 در تبعیدیم» چنین آمده است: «چرا  
 مادر تبعید می میریم، بدون این که  
 کسی کفن و دفن مان کند. چرا ما  
 چون انسان های عادی فریاد  
 نمی کشیم. ما روی آتش، روی خاک  
 راه می رویم و تمام مردم ما چنین  
 می کنند. آه! خدای من چرا ما  
 بی خانمانیم. بی عشقیم. چرا ما  
 می میریم و در ترس می میریم.

چرا؟ خدای من؟»

پر از احساس همدردی بشردوستانه و عدالتخواهی است. همانگونه که در این ابیات می بینید: چرا ما در تبعید می میریم. بدون این که کسی کفن و دفن مان کند. چرا ما چون انسان های عادی فریاد نمی کشیم. ما روی آتش، روی خاک راه می رویم و تمام مردم ما چنین می کنند. آه، خدای من چرا ما بی خانمان هستیم. بی عشق هستیم. چرا ما می میریم و در ترس می میریم؟ چرا ما در تبعید هستیم. چرا؟ خدای من؟

رتال جامع علوم انسانی  
 (بی نوشت: ۱۳۸۵)

### Notes:

1. Pamela Ferguson, The Palestine Problem, p. 115.
2. Salma Khadra Jayyusi, Trends and Movements..., vol. 2, p. 370.
3. Diwan min Wahy al-Sama', p. 154.
4. Unshudat al-Matar, pp. 59-65.
5. ibid., pp.82-89.
6. See Diwan al-Qarawi, vol. 2, p. 588.
7. Diwan Ughniyat al 'Awda, pp.27-33.
8. Diwan al-Ta'ihun, pp. 38-44.
9. Diwan al-Filastiniyyat, pp. 117-122.
10. Diwan 'abd al-Wahhab al-Bayati, vol. I, pp. 626-629.
11. Al-'Irfan, vol 35., no. 10, 1948. p. 1460.

جنگ فلسطین یا برخورد اعراب و اسرائیل به صورت جنگ نژادی و مذهبی بین یهودیان و اعراب تاکید داشتند. خروج اعراب فلسطینی راهی برای یک گرایش سوم باز کرد که به طور کلی در اشعاری که درباره فلسطین سروده شده و در مورد پناهندگان است سردار این گرایش است که احساس انسان دوستانه ای بوده و نیز همفکری و همدردی یک انسان نسبت به انسان های بی نواست که به آنها وابستگی مذهبی یا نژادی دارد. یک ادعای منصفانه درباره مطالبی که مربوط به پناهندگان است، این است که در شعر شاعران عرب، حتی در اشعار فلسطینی ها قبل از ۱۹۴۸ به ندرت احساس بشردوستانه دیده می شود. به عنوان مثال در شعر رقیه (۲۹) شاعره فلسطینی فدواطوقان (-۱۹۱۷) خواهر ابراهیم طوقان تصویر ملموسی از یک زن عرب پناهنده رسم می کند. در اینجا هیچ نشانی از احساسات مذهبی یا تعصب ملی دیده نمی شود. اگرچه شاعر یک زن فلسطینی است. تنها چیزی که ما می بینیم احساسات بشردوستانه است که سرریز می شود. چند بیت نمونه ای انتخابی از لحظاتی است که در زندگی یک زن پناهنده به نام رقیه و بچه او وجود دارد: «روی سینه ضعیف و لرزان او، چیز کوچکی چونان پرنده ای نحیف و جوان آویزان است. مادر سر او را روی یک بازوی خود نهاده و با بازوی دیگر بدن او را در آغوش گرفته است. او طفلی را روی سینه خود دارد. آیا او بدین گونه طاقت خواهد آورد. شاید گرمای عشق بتواند در این شب یخبندان او را حفظ کند. حال و هر لحظه به نفس زدنهایش گوش می دهد و با دستانش ضرباتی به اطراف چانه اش می زند. بچه صدا می کند. مادر! مادر دست، گونه و چشمان بچه را لمس می کند. بچه اش را می بوید و در او بوی بهشت گمشده اش را می یابد و او را غرق بوسه های فراوان خود می کند، که مال ناصر، شاعر فلسطینی مسیحی (۳۰) در شعری به نام فریادی از خیمه ها اندوه پناهندگان فلسطینی را در ماه رمضان ابراز می کند. این احساس احساس مذهبی نیست. بلکه از احساس بشردوستانه مایه می گیرد. به گفته شاعر در رمضان پناهندگان احساس شبیه به روزه داران دارند که گرسنگی را تجربه می کنند. بنابراین، آرزو می کنند این ماه طولانی تر شود «آه رمضان، ماه روزه، خیمه ها در رفتن تو احساس اندوه می کنند. چون آنان در طول سال ها تحمل فقر، روزه را بسیار احساس کرده اند. حال همه شان آرزو می کنند تو طولانی تر شوی.» شاعر عراقی عبدالوهاب البیاتی (۳۱) نمی تواند تصور کند که چگونه پناهندگان مجبور به زندگی در تبعید شده اند و چرا آنها مثل دیگر مردم خانه ای ندارند. شعر او به نام «چرا ما در تبعید هستیم» سروده سال ۱۹۶۰ بر ازیر سشر درباره پناهندگان است و